



اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه

زهرا یآوری^۱
ابراهیم یاقوتی^{۲*}
احمدرضا خزایی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

چکیده

تزلزل بنیان خانواده یکی از تهدیدهای این نهاد است که بررسی آن از منظر فقه و حقوق ضروری است. بر همین اساس، هدف مقاله حاضر تبیین اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه است. این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که از منظر فقهی، عفت و پاکدامنی، مدیریت خانواده، رعایت اخلاق و توجه به اصل مشورت، وفاداری و مهربانی از مهمترین عناصر تحکیم بنیان خانواده است. از منظر حقوقی نیز وقتی به اصل استحکام خانواده در قانونگذاری توجه شود تزلزل خانواده به حداقل می‌رسد. البته بدیهی است تنها بخشی از مشکلات خانواده جنبه حقوقی دارد و حقوق نیز در حل مشکلات خانواده ظرفیت محدودی دارد با وجود این، ظرفیتهای حقوق در حل مشکلات خانواده را نباید نادیده گرفت.

واژگان کلیدی: تحکیم خانواده، سلامت خانواده، عفت و پاکدامنی، مدیریت خانواده، رعایت اخلاق، اصل مشورت، وفاداری، مهربانی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

yavari3462@gmail.com

^۲ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول): Yaghouti2010@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr.khazaei46@yahoo.com

۱. مقدمه

معضل تزلزل خانواده از مناظر متفاوتی قابل بررسی و کنکاش است، لیکن آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه است. خانواده رکن اولیه، مهم و اساسی در سلامت، رشد و بلوغ، بالندگی و پیشرفت هر جامعه اطلاق می‌شود. نهاد خانواده با پیمان مقدس ازدواج زن و مرد تشکیل می‌شود، خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهمترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر در امتداد تاریخ انسان از خود نشان داده است و از ابتدا تا هنوز و تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده و خواهد بود، ولی با همه این‌ها متأسفانه امروزه در اثر رشد و توسعه فزاینده وسایل و ابزار رسانه‌های الکترونیکی و تهاجم گسترده فرهنگ انحطاط و ضد اخلاق، نظام مقدس خانواده دچار تزلزل و بحران شده است و عدم دقت در شناخت راه‌های تشدید روابط اعضای خانواده زیان‌های زیادی را متحمل انسان می‌نماید. جامعه فعلی ایران نیز با مشکل بالارفتن آمار طلاق (اعم از طلاق قضایی و عاطفی)، عدم ثبات در خانواده و تزلزل آن مواجه است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سوال است که اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه کدام است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا مفهوم خانواده بررسی شده و در ادامه از اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه بحث شده است.

۲. مفهوم خانواده

خانواده در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند و فامیل می‌باشد (عمید، ۱۳۷۸، ج ۲-۱: ۹۸۵). برای خانواده در اصطلاح، تعاریف متعددی بیان شده است؛ به عنوان مثال، بعضی خانواده را به عده ای که از ارتباط بین زن و مرد نشأت می‌گیرند و نیز به اجداد و جدات و برادران و خواهران و نواده‌ها و عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌ها و فرزندان آنها اطلاق کرده که بر سه نوع کوچک، متوسط، بزرگ است. خانواده کوچک آن است که منحصر به زن و شوهر و فرزندان باشد و معمولاً مراد از خانواده این معناست، خانواده متوسط آن است که خویشان درجه دوم نیز ملحق شوند که شامل اجداد و جدات، برادران و خواهران، اعمام و عمات و احوال و خالات می‌باشد. خانواده بزرگ به اجتماع مسلمانان اطلاق می‌شود (حکمت نیا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۸). در اصطلاح جامعه‌شناسی، خانواده به گروهی از افراد تعبیر شده که از طریق پیوند زناشویی، هم

خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل باشند؛ فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند. خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند. و نیز گفته شده خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج با فرزندخواندگی به هم پیوند خورده اند و کارکرد اجتماعی اصلی آنها تولید مثل است (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

۳. اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر فقه

نهاد خانواده از منظر اسلام، دارای جایگاه و قداست ویژه ای است که قابل مقایسه با هیچ نهاد دیگری نیست. علاوه بر سفارشات بسیاری که بر تشکیل خانواده و نهمی از عزوبت شده و در مواردی از نظر فقهی، حکم وجوب برای آن در نظر گرفته شده است، بیانات متعددی در مورد اهمیت خانواده ذکر شده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: در اسلام، بنیادی نهاده نشده است که نزد خدا، از ازدواج، محبوب تر باشد. سخنی والاتر از این، در تبیین قداست خانواده نمی‌توان گفت. این سخن اشاره به آن دارد که نهاد خانواده، زیربنا و اساس همه نهادهای ارجمند در اسلام است. حکمت قداستی که اسلام به خانواده بخشیده است، ارزش گذاری معنوی بر پیوند خانوادگی، زمینه سازی برای تقویت این پیوند و پیشگیری از فروپاشی آن است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ۱۲). در این روایات از نکاح تعبیر به بنیان شده که در ذات آن ثبات و تحکیم نهفته است. و از نشانه‌های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. آفریدگار حکیم، خانواده را کانون مودت و رحمت قرار داده است. مودت و رحمت، جان مایه تحکیم پیوند خانوادگی است. هر چه قدر این جان مایه تقویت شود، نهاد خانواده مستحکم تر می‌گردد و آرامش بیشتری بر زندگی حاکم می‌شود. از نگاه قرآن کریم، تشکیل خانواده، به معنای تهیه کردن لباس تقواست؛ زیرا این کتاب آسمانی از یک سو در کنار لباس و زیورهای تن، تقوا را به عنوان لباس و زیور جان و ارزش مندترین پوشش مطرح می‌کند و می‌فرماید: ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و برای شما زینتی است، والی) بهترین جامه، آلباس تقوا است. و از سوی دیگر تصریح می‌نماید که زن و شوهر، لباس یکدیگرند: آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها یید. این دو آیه در کنار هم، بیانگر این است که تشکیل خانواده یکی از بارزترین مصادیق لباس تقواست.

از حضرت امیرالمؤمنین (ع) رسیده است: ازدواج کنید، که همانا ازدواج کردن سنت رسول خدا (ص) است که همواره می‌فرمودند: هر کسی که دوست دارد از سنت من تبعیت کند، همانا «ازدواج کردن» از سنت من است."

۳-۱. عفاف و پاکدامنی

خداوند در قرآن می‌فرماید: ای رسول ما به مردان مومن بگو تا چشم‌ها را (از نگاه ناروا) بیوشانند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند. همچنین می‌فرماید: ای رسول ما به زنان مومن بگو تا چشم‌ها را (از نگاه ناروا) بیوشانند و فروج و اندامشان را از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایششان را جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند جز برای شوهران خود (نور/۳۱). یحیی مازنی می‌گوید: مدت طولانی در همسایگی امیر المومنین (ع) زندگی کردم، در کنار خانه ای که زینب کبری (س) در آن زندگی می‌کرد. به خدا قسم نه او را دیدم (اندام او را) و نه صدای او را شنیدم. چرا که هر زمان که می‌خواست به زیارت جدش رسول الله (ص) برود، شبانه خارج می‌شد، در حالی که امام حسن (ع) در سمت راست و امام حسین (ع) در سمت چپ او، و امیر المومنین (ع) پیشاپیش او حرکت می‌کردند. وقتی به مرقد مطهر پیامبر (ص) می‌رسیدند، امیرالمومنین (ع) پیشاپیش، چراغ را خاموش می‌کرد. امام حسن (ع) روزی از این مسأله پرسید. حضرت فرمود: می‌ترسم کسی به اندام بی بی نگاه کند. طبیعتاً کنترل نگاه به نامحرم و اکتفا به همسر شرعی خود و رعایت حریم محرم و نامحرم در جامعه، موجب آرامش روحی و روانی افراد می‌شود و در نتیجه بنیان خانواده استحکام می‌یابد، چشم پوشی از غیر همسر علاوه بر تقویت حس قناعت و ایجاد آرامش درونی، از مقایسه‌های بیجای همسر و دیگر افراد جامعه جلوگیری می‌کند.

۳-۲. کراهت طلاق و جدایی

علی رغم جایگاه مقدس ازدواج، اسلام از طلاق به عنوان مبعوض ترین حلال نام برده است. در روایات، کلمات و سیره عملی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مشاهده می‌شود، که آنان طلاق را بسیار مذموم و منفور معرفی کرده اند. به عنوان مثال پیامبر (ص) فرمودند: مبعوض ترین حلال در نزد خداوند طلاق است. یعنی در میان حلال‌ها هیچ چیز به اندازه طلاق، مبعوض نیست. همچنین ایشان می‌فرمایند: آگاه باشید همانا خدا و رسولش از زنانی که به ناحق از شوهران خود

طلاق می‌گیرند، بیزار است. آگاه باشید همانا خداوند و رسولش از مردانی که به زن خود ضرر می‌رسانند تا مهریه خود را ببخشد و طلاق گیرد، بیزار می‌باشند.

همچنین امام صادق (ع) به نقل از پیامبر می‌فرماید: هیچ امری نزد خداوند محبوب‌تر از این نیست که خانواده‌ای با ازدواج بر پا و استوار گردد و هیچ چیز مبعوض‌تر از این نیست که خانواده‌ای در اسلام با طلاق و جدائی بر هم خورده منحل گردد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: اینکه در قرآن نام طلاق مکرر آمده و جزئیات کار طلاق مورد عنایت و توجه قرآن واقع شده، از آن است که خداوند جدایی را دشمن می‌دارد. امام کاظم (ع) فرمود: خداوند متعال در بیان احکام طلاق، بر حضور دو شاهد تأکید نمود و در مورد شهود، فقط شهادت شاهد عادل را پذیرفت و همچنین به ازدواج امر نموده است اگر چه بدون شاهد است.

اسلام خواستار آن است که طرفین قبل از ازدواج تمام خصوصیات همسر آینده خود را مطالعه نموده و آگاهانه و از روی بصیرت کامل شریک زندگی خود را انتخاب و هر نوع دقت در انتخاب همسر را قبل از ازدواج انجام دهند، ولی بعد از انتخاب و تشکیل خانواده دیگر مجاز نمیداند به هر بهانه‌ای در مقام انحلال آن برآیند. پیامبر (ص) می‌فرماید: جبرئیل پیوسته مرا نسبت به زنان سفارش می‌کرد تا جائی که گمان کردم طلاق دادن آنها سزاوار و شایسته نیست، مگر اینکه آشکارا مرتکب فحشاء شوند. در مورد اینکه چرا با وجود مبعوض بودن طلاق، این امر حرام نیست و مباح است باید گفت در حیات زناشویی مواردی پیش می‌آید که طلاق ضرورت پیدا می‌کند و چنانچه زن یا مردی مبادرت به طلاق نکند چه بسا مشکلات طاقت فرسا و ناراحتی‌های روانی و نگرانی‌های شدید پدید می‌آید که نه تنها زندگی زناشویی را تلخ و ناگوار می‌سازد بلکه فاجعه‌های بزرگی در جامعه بوجود می‌آورد و نظم آن را بر هم می‌زند.

۳-۳. مدیریت خانواده

زن و مرد در حقوق و تکالیف مرتبط با خانواده از یکدیگر متفاوت هستند و یکی از این تفاوت‌ها اختیار اعمال طلاق است، در این قسمت با استدلالی مشابه، یعنی این که اولاً زن و مرد از جهت خلقت و استعدادهای خدادادی از یکدیگر متمایز هستند، ثانیاً با توجه به اصل عدالت به معنای توازن حقوق و تکالیف، خداوند متعال برای هر کس مطابق نوع تکوین و استعدادهای خود، حقوق و تکالیفی را متصور شده است، در نتیجه این تفاوت تکوینی به تفاوت در حقوق زوجین منجر شده و سرایت پیدا می‌کند، و یکی از تفاوت‌های حقوقی زوجین، تفاوت در مدیریت و اداره خانواده است.

به عبارت بهتر خانواده متشکل از زن، مرد و فرزندان می‌باشد. هریک از این اعضا به نوبه خود و بر اساس استعداد و توانمندی خویش، نقشی را ایفا می‌کنند. به عنوان مثال نقش همسری، نقش پدری و نقش مادری. یکی از حقوقی که ناشی از تفاوت نقش‌ها در خانواده است، مدیریت با مرد است که طبیعتاً مانند هر حقی، تکلیفی را به دنبال دارد و آن، وظیفه‌ی اداره زندگی است. با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، این مدیریت به مرد واگذار شده است. خداوند می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما أنفقوا من أموالهم»، مردان بر زنان حق سرپرستی دارند به واسطه آن که مردان را بر زنان برتری داده و نیز از مال خود باید به زنان نفقه دهند.» این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است، مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (بر عکس زن که از نیروی سرشار و عواطف بیشتری بهره مند است و دیگری، داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر؛ که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خوددفاع نماید؛ به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان، نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزندان، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد."

بحث ریاست مرد علاوه بر طریق مذکور (اصل عدالت) از روش دیگری که آن نیز مبتنی بر اصل تحکیم است، قابل اثبات است که به علت اشتراک در موضوع، در این جا به آن پرداخته می‌شود: اداره خانواده به سه صورت امکان اداره دارد: مدیریت اشتراکی، مدیریت قراردادی و مدیریت قانونی نظام حقوقی خانواده مبادرت اسلام، روش مدیریت مشترک قراردادی را نپذیرفته، بلکه بنابر مدیریت قانونی، به تعیین رئیس ورزیده و او را انتخاب کرده است. مرد رئیس و زن معاون و مشاور او محسوب می‌گردد. زن و مرد به عنوان دو انسان که از خصیصه حب ذات برخوردارند، بدون وجود یک نظام مشخص راهبری در معرض کشمکش و اختلاف قرار می‌گیرند و هر کدام به دنبال تأمین نظر خود خواهند بود. آزادی مطلق زن و شوهر در روابط خانوادگی و برابری آنان در تصمیم گیری‌های مهم خانواده بدون وجود مسئول مشخص، به اختلاف و کشمکش می‌انجامد و استحکام روابط زناشویی را از بین می‌برد و در موارد بسیاری موجب نزاع و جدایی زوجین می‌گردد. اما اعطای مدیریت به فردی مشخص و تعیین چارچوب حرکت برای او، علاوه بر نهادینه کردن مسئولیت تأمین مصالح، به تعیین حد و مرز آزادی افراد و اعتبار رأی و نظر مدیر مسئول می‌انجامد و از خودکامگی فردی و تنازع زوجین برای تسلط بر امور جلوگیری می‌کند و زمینه‌های شکاف و شقاق را از بین می‌برد و با تولید انسجام و رضایت میان زوجین، دوام زناشویی را تضمین می‌کند. اصرار بر امیال و خواسته‌های فردی و تلاش برای به کرسی

نشاندن رأی و نظری خاص و استفاده از ظرفیت‌های گوناگون بدین منظور، حیات زناشویی را به عرصه نزاع و درگیری مبدل می‌سازد و پایه‌های آن را متزلزل می‌کند. دوام و استحکام زناشویی، ضرورت وجود کانون اقتدار برای تربیت فرزندان، ضرورت تصمیمات فوری، ضرورت پاسخگویی از جمله دلایل نیاز به مدیریت در روابط زناشویی بر شمرده شده است.

هدف از ریاست مرد حفظ سلامت و استحکام خانواده است. هم اکنون در بسیاری از خانواده‌ها با استدلال‌های متفاوت، به کمرنگ کردن نقش مرد پرداخته شده و از طرف دیگر روحیه ی حمایت‌گری از او مطالبه می‌شود. به عنوان مثال شاغل بودن زوجه و همکاری او در امور اقتصادی خانواده از مواردی است که منجر به این مسأله می‌شود. غافل از اینکه ریاست خانواده حق مرد نیست تا بتواند از آن بگذرد، بلکه از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است، نمی‌توان به آن تجاوز کرد.

جابجایی نقش زوجین متعارض با اصل تحکیم است و به هیچ وجه به مصلحت خانواده نیست. این مطلب باید توسط قانونگذار مورد توجه قرار گیرد. شاید در گذشته با توجه به شرایط جامعه ضرورتی برای تبیین و تأکید قانونگذار بر جایگاه اعضای خانواده وجود نداشت، اما امروز و با توجه به تغییراتی که در نقش افراد خانواده به وجود آمده، ورود قانونگذار ضروری به نظر می‌رسد و البته فعالیت فرهنگی در این مورد جایگاه ویژه‌ای دارد.

ممکن است از ریاست دو نوع تلقی شود؛ اول آنکه ریاست حقی شخصی است که به مرد داده شده است و او می‌تواند از این حق در جهت منافع و مصالح بیشتر خودش استفاده کند و تحکم ورزی او مانعی ندارد. دوم آنکه ریاست مزیت شخصی مرد نیست و برای کامیابی بیشتر به او اعطا نشده است تا بهره بیشتری از زن ببرد، بلکه ریاست مرد بر نهاد زناشویی که یک نهاد اجتماعی است و تأمین مصالح هر دو سوی آن، تأثیر بسزایی در رشد فردی و اجتماعی دارد، بر مسئولیتی متعهدانه پایه‌گذاری شده است که البته به او حق امر و نهی و نوعی برتری در امور، را نیز اعطا می‌کند تا این مسئولیت به نحو احسن انجام شود.

اما اساس این اشکال بر تلقی خاص از ریاست و مدیریت مبتنی است که مرد را تام‌الاختیار و مسلط بر همه امور و شئون زن می‌پندارد، به طوری که زن موجودی تحت اسارت و فاقد اراده و استقلال فردی و شخصیت انسانی، به سان برده‌ای در خدمت مرد معرفی می‌شود و از هیچ حقی در قبال مرد برخوردار نیست و برای مرد در قبال او تکلیف و مسئولیتی دیده نشده است. این پندار گرچه ممکن است با واقعیت‌های جوامع انسانی در قرون گذشته خصوصاً مغرب زمین انطباق داشته باشد، اما ربطی به فلسفه لزوم مدیریت فردی در روابط زناشویی ندارد. زن و مرد با حفظ

کرامت و استقلال انسانی و در جهت حفظ و بالندگی زناشویی، می‌توانند از بخشی از آزادی‌های فردی بگذرند و تصمیم‌گیری در اموری را به دیگری واگذارند و خود را ملزم به تبعیت از او بدانند یا اینکه قانون بنا بر مصالح کلی خانواده و اجتماع در این امر دخالت کند و مدیریت را به یکی از طرفین واگذار نماید. آنچه مورد نقد است تحکم و به بردگی کشاندن زن است در حالی که مدعی‌ای ما، سرپرستی و مدیریت است و اینکه نباید خانواده را به توافق اشتراکی زوجین واگذار کرد چرا که این راه همیشه جوابگو نیست و زمینه اختلاف را از بین نمی‌برد.

اشکال دیگر اینکه هر گونه برتری افراد و نابرابری آنان در روابط انسانی ظلم است قابل قبول نیست. برتری بر دیگری و قدرت داشتن در رابطه با او اگر به عمل ظالمانه منتهی نشود و از قدرت سوء استفاده نگردد، فی حد نفسه ظلم محسوب نمی‌شود، بلکه اینگونه فردی بدون هیچگونه صلاحیت و مزیت دارای حق باشد ظلم است، اما اگر با وجود صلاحیت و استعداد، حقی به کسی واگذار شود عدالت است در مقابل، برابری قانونی و تساوی حقوقی را در صورتی که علتی برای ترجیح حقوقی وجود داشته باشد، نمی‌توان عادلانه دانست. مهم آن است که در تنظیم حقوق، استعدادهای و صلاحیتها و نیازها مد نظر قرار گیرد و تناسب حقوق زوجین عادلانه باشد و تناسب میان حقوق و تکالیف هر فرد نیز تبعیض‌آمیز نباشد.

۳-۴. اصل همکاری

یکی دیگر از اصول مبتنی بر اصل تحکیم، اصل همکاری می‌باشد، مطابق این اصل، زوجین برای حفظ و تحکیم خانواده، باید در همه مراحل زندگی یاور و همکار یکدیگر باشند. این همکاری در همه مسئولیت‌ها اعم از مسئولیت‌های قانونی و مسئولیت‌های توافقی (مطابق اصل تقسیم وظایف) می‌باشد. اصل همکاری لازمه یک زندگی مشترک است و موجب استحکام خانواده می‌باشد. در خانواده‌ای که هریک از زوجین، فقط به مقدار وظیفه خود مبادرت به انجام کارها می‌کند و با این استدلال که این کار وظیفه من نیست، با همسر خود همکاری و کمک نمی‌کند، در واقع به زندگی مشترک که خود نیز در آن ذینفع محسوب می‌شود، خدشه وارد آورده است.

نکته قابل توجه اینکه مفهوم همکاری را می‌توان شامل حوزه وسیعی دانست و حتی همکاری در رسیدن به اهداف متعالی زوجین را نیز مصداق اجرای اصل همکاری دانست. از دیدگاه اسلام، زن و مرد یار و یاور یکدیگر در خانواده هستند. این دو با تشکیل خانواده می‌خواهند در کنار هم به تعالی روحی و سعادت دنیوی و اخروی دست یابند، از این رو خانواده

برای آنان میدان رقابت و برتری جویی نیست، بلکه زمینه ای برای تعاون و همکاری و همبستگی برای تعالی روح و شکوفایی استعدادهای انسانی است.

اشتغال زنان امر مباحی است که در اسلام ممنوع شمرده نشده است و به استثنای مشاغل حرام و فساد انگیز مانند آوازه خوانی از کار زن منع نشده است و البته تشویقی هم وجود ندارد. این عمل مباح با عارض شدن عناوینی ممکن است واجب و مستحب، مکروه و یا حرام گردد. کسب و کار در صورت نیاز برای تأمین معیشت و عدم وجود کسی که آن را تأمین کند، ممکن است برای زن واجب کفایی باشد و در صورت تعیین در او، واجب عینی است، مانند طبابت در موارد نیاز به معالجه، استحباب آن در صورتی است که از مصادیق عنوان‌های مستحب باشد، مانند کمک به شوهر در امر دنیا مرجوح بودن آن در صورتی است که خود عمل مرجوح باشد و یا زن را از امور مهم تر باز دارد و بر اختلال در آن بینجامد، مانند تأخیر در ازدواج یا اختلال در مراقبت از فرزندان می‌توان گفت در نظر اسلام در فرضی که مصالح مهم تری چون ایفای نقش همسری و مادری وجود دارد و اشتغال زن به حفظ سلامت اخلاقی جامعه آسیب می‌رساند این کار مرجوح و ناپسند است و اگر مستلزم ترک واجب شرعی یا ارتکاب حرام باشد باید ترک گردد (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

از جمله آسیب‌ها و آثار منفی افزایش اشتغال زنان می‌توان به این موارد اشاره کرد: ایجاد تعدد وظایف برای زنان و در نتیجه مسئولیت مضاعف بر دوش زنان، اثرات ناشی از غیبت مادر بر فرزندان و تربیت آنها، افزایش اختلاط و آسیب‌های اخلاقی زنان و مردان در جامعه، بالا رفتن سطح انتظارات رفاهی، مصرف گرایی، تجمل پرستی و زیاده خواهی، رقابت با مردان و تلاش در جهت تشابه جنسی و بر هم زدن نظم خانوادگی و اجتماعی مطلوب که بر تفکیک نقش‌ها و ارزش مداری نقش‌های زنانه استوار است. همه این موارد منجر به تزلزل خانواده می‌شوند زیرا هر یک آسیبی است در مقابل اصل تحکیم خانواده. مضاف بر این، آسیب مهم دیگر ضربه زدن به اقتصاد کشور است که ناشی از جایگزینی زنان به جای مردان در مشاغل می‌باشد. کم‌رنگ شدن جایگاه نان آوری مرد در خانواده که مخالف با جایگاه مدیریت مرد است نتیجه منفی افزایش اشتغال زنان می‌باشد.

۳-۵. اخلاق حسنه

اخلاق، زمینه ساز ثبات خانواده است. اخلاق، علاوه بر فرهنگ سازی و هویت آفرینی برای

جامعه و فرد، زمینه را برای اجرای تکالیف شرعی و قانونی اعم از عبادات و معاملات و احکام و قوانین مدنی و اجتماعی فراهم می‌کند.

جامعه انسانی منهای اخلاق از هویت انسانی تهی می‌شود و تنها با زور و ارعاب و خشونت به طور نسبی امکان اجرا خواهد داشت. جامعه ای موفق و پیشرفته است که علاوه بر تعهدات و الزامات حقوقی، به تعدات و الزامات اخلاقی نیز پای بند باشد. مطالعه تمدن ها، جوامع بشری و علل انحطاط آنها در طول تاریخ این حقیقت را روشن می‌سازد که یک جامعه تنها با وضع قوانین و قواعد حقوقی و تکلیفی محض و بدون پشتوانه نظام اخلاقی نمیتواند ثبات روحی داشته باشد و سعادت‌مند گردد. نظام اخلاقی به عنوان پایه و مبنای نظام حقوقی اسلام می‌تواند سعادت و پیشرفت جوامع اسلامی را تضمین کند.

در قرآن کریم، احکام اخلاقی و حقوقی، آمیخته با هم بیان شده اند، به ویژه در مورد روابط خانوادگی و مسائل زناشویی، و تقریباً در همه مواردی که احکام حقوقی بیان شده، احکام اخلاقی هم ذکر شده است. علت این آمیختگی، آن است که از یک سو، احکام حقوقی نمی‌توانند به تنهایی سعادت و کمال انسان را تضمین کنند و از سوی دیگر، هدف اصلی قرآن، از بیان احکام حقوقی، تنها وضع قانون به منظور تنظیم روابط اجتماعی نیست، بلکه هدف بالاتری را دنبال می‌کند و آن، دست یابی انسان‌ها به کمالات معنوی و اخلاقی است؛ بلکه اهداف اخلاقی قرآن، بر اهداف حقوقی اش حاکم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۶۲).

قرآن بسیاری از اخلاقیات را همانند سایر تکالیف الزامی، لازم الاجرا دانسته است ولی چون روح و روان انسان حوزه اصلی آن می‌باشد، مسئولیت آن را در این دنیا بر عهده وجدان فرد قرار داده و در دادگاه وجدان که همان نفس لوامه می‌باشد، قابل محاکمه و بازپرسی دانسته و در آخرت به عهده خداوند متعال گذاشته است. اگر بسیاری از اخلاقیات در فقه و حقوق قابل پیگیری نیست به دلیل آن نیست که انسان در برابر آن مسئولیت و تعهدی ندارد، بلکه به خاطر آن است که مسائل روحی فراتر از حوزه تکالیف اجتماعی و حقوقی است.

آیات قرآن بدون هیچ تفکیکی میان مباحث اخلاقی و فقهی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و به دست ما رسیده است، اما علمای علوم مختلف اسلامی در دوره‌های مختلف، جهت تنظیم و ترتیب مباحث، به منظور تعلیم و تألیف، به تفکیک آن مبادرت ورزیده اند. قرآن کریم ضمن عدم تفکیک بین ارشاد(استحباب) و تکلیف، موضوع واحدی را از دو حیث مورد بررسی و تبیین قرار داده است. از یک حیث موضوع تکلیف و از حیث دیگر، جنبه ی ارزشی آن را مدنظر قرار داده است. چنانچه در بیان حکم فقهی طلاق، به گونه ای تبیین صورت گرفته که برخورد زن و شوهر

در مقام طلاق و جدایی با ارزش‌های اخلاقی همراه باشد. به بیان دیگر همانگونه که در گزاره‌های فقهی قائل به واجب و مستحب و حرام هستیم، در گزاره‌های اخلاقی نیز این اقسام معنا پیدا می‌کند.

۳-۶. اصل مشورت

مطابق اصل مشورت، زوجین مکلف به مشورت و جویا شدن نظر یکدیگر و در موارد لزوم مشاوره با فردی ثالث اعم از کارشناس مرتبط با موضوع، داور و یا کم می‌باشند. تصمیمات مبتنی بر مشورت معمولاً کم نقص و صحیح می‌باشند که این مسأله نقش مهمی در پایین آوردن تنش میان زوجین دارد و لذا اصل مشورت مبتنی بر اصل تحکیم می‌باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بی‌نیازی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست، هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست. خداوند در بحث شیر دادن به نوزاد و مشورت زوجین در مورد آن می‌فرماید: و اگر آن دو (پدر و مادر)، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را زودتر از شیر باز گیرند، گناهی بر آنها نیست. در جایی که بیم جدایی می‌رود نیز خداوند متعال توصیه به انتخاب دو حکم از خانواده ی دو طرف می‌فرماید که این امر نیز مطابق اصل مشورت است. لازم به ذکر است که در مسائلی که داخل در حوزه مدیریت مرد می‌شود نیز این اصل جاری است، لیکن در این موارد، تصمیم انتهایی با مرد است زیرا پاسخگو و مسئول نیز مرد می‌باشد.

۳-۷. اصل مودت و مهرورزی

مهم‌ترین عامل دوام و رشد خانواده روابط عاطفی و مودت و مهرورزی بین اعضای آن است. خداوند متعال انسان‌ها را طوری آفریده که در صورت تأمین نیازهای یکدیگر، رابطه عاطفی بین آنها قوی تر می‌شود. رعایت این روابط در خانواده و برپا داشتن زندگی بر اساس محبت و عشق به ویژه در روابط متقابل زوجین از دستورات مهم اسلام می‌باشد. بدین معنی که زنجیره اصلی حفظ خانواده عقد قرارداد نیست؛ بلکه عشق است، تا حدی که هدف از ازدواج را در آن دانسته است، خداوند در قرآن می‌فرماید: و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. همچنین پیامبر(ص) می‌فرماید: وقتی مرد به زن خود با محبت می‌نگرد و زنش به او با مهر نگیرد، خداوند به دیده رحمت بر آنها نگیرد. خداوند می‌فرماید او بین زوجین مودت و رحمت را ایجاد کرده است. لذا زن و شوهر نیازی به ایجاد آن ندارند، بلکه

می‌بایست آن را حفظ کنند. زوجین با شناسایی آفتها و آسیب‌ها باید خانواده را پیوسته کانون مودت و رحمت قرار دهند. به عبارت دیگر هدف از تشکیل خانواده تحقق مودت و رحمت است که خداوند متعال آن را تضمین نموده است و اگر خانواده ای بر مبنای اسلام محقق گردد، نتیجه‌ای جز مودت و رحمت نخواهد داشت. مودت و رحمت هرگاه به تنهایی ذکر شوند، می‌توانند متضمن معنایی مترادف باشند، اما در این آیه که هر دو با هم آمده است، قطعاً حکمتی مورد نظر خداوند بوده است و آن می‌تواند این مسئله باشد که مودت انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از زوجین ممکن است ضعیف یا ناتوان شود و قادر بر خدمتی نباشد، رحمت می‌تواند رابطه زوجین را همچنان محکم نگهدارد و آرامش را برقرار سازد. مودت غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یکجانبه و ایثارگرانه است. کلمه مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، در نتیجه نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، بر خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است، که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند، چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تامین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست، و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع میشد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. بنابراین محبت و علاقه طرفینی نه تنها عامل وحدت بخش و انسجام دهنده در تداوم رابطه اعضای خانواده است، بلکه موجب برپایی استعدادهای نهفته در ایشان می‌شود و آینده ای روشن را نوید می‌دهد که در سایه رحمت به ودیعه نهاده شده پروردگار، به رفع احتیاجات و در سایه مودت آن، به تقویت کمالات همت می‌نهند."

۳-۸. اصل وفاداری

وفاداری مفهوم گسترده ای دارد اما مقصود از آن در اصل وفاداری، تعهد متقابل زوجین در اخلاق جنسی است؛ به نحوی که در امور جنسی از بیگانه چشم‌پوشند و ارضای نیازهای خود را در چارچوب خانواده و در کنار همسر خود جستجو نمایند. اسلام تنها محیط خانوادگی را جای ارضای کامیابی جنسی می‌داند و در محیط خارج از کانون خانوادگی به هیچ شکل اجازه نمی‌دهد که

مرد و زنی از یکدیگر استمتاع کنند. اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود و لذا سبب تحکیم بنیان خانواده می‌گردد. اسلام رفتارهای جنسی را فقط در چارچوب ازدواج شرعی و تشکیل خانواده می‌پذیرد، لذا با هرگونه رفتار جنسی خارج از این چارچوب مخالف است. به بیان دیگر اسلام طرفدار ناهم جنس خواهی و آن هم در حیطه خانواده است، از این رو با هم جنس گرایی در هر شکل آن مخالف است (نوبهار، ۱۳۸۹).

خداوند در سراسر قرآن برای حفظ بنای خانواده، احکامی را وضع نموده است و بر رعایت دقیق آن اصرار دارد. قرآن کریم التذاذهای جنسی خارج از روابط زناشویی را در کمترین حد آن برای خانواده و جامعه مضر دانسته و آن را نهی کرده است. بیان قرآن در مورد مصادیق آن تأمل برانگیز است. احکامی چون وجوب حجاب، حرمت نگاه به نامحرم، رعایت دقیق روابط میان زن و مرد، حکم استیذان، نهی از قذف، حرمت زنا و لواط، همه از لوازم حفظ یک خانواده ی قرآنی است. این احکام علاوه بر تأثیر بر ثبات خانواده، بر بعضی از جوانب نیز موثر است که مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ طهارت نسل؛ هیچ دانه ی ناسالم و آلوده ای منشأ خلقی پاک و سالم نخواهد بود. هر ثمرهی نیکویی، قطعاً بنیانی نیکو دارد. حرمت نگاه به نامحرم؛ قرآن کریم به زن و مرد در دو آیه جداگانه دستور داده است که نگاه خود را نسبت به بیگانه بیوشانند. آیات ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه نور در این خصوص چنین است: به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند واژه غض در آیه فوق به معنای کاهش دادن یا کوتاه کردن نگاه است، خدای متعال در پایان آیه ۳۱ فرموده است: این برای آنها بهتر و پاکیزه تر است (ذلک ازکی لقم). این تعبیر فلسفه حکم را بیان می‌نماید و سپس با بیانی اخطار گونه فرموده است: خداوند از آنچه انجام می‌دهید مسلماً آگاه است (إن الله خبیر بما یعون).

۴. اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر حقوق موضوعه

اصول حاکم بر سلامت و تحکیم بنیان خانواده از منظر حقوق موضوعه عبارتند از:

۴-۱. اصل تحکیم خانواده

گذری کوتاه در محاکم خانواده و بررسی آماری که از سوی سازمان ثبت احوال صادر می‌شود،

شاهدی بر این مدعاست. بعد حقوقی این مسأله است. بنابراین حوزه بحث، سیستم حقوقی ایران و مجموعه مقررات خانواده است و نه عوامل وقوع طلاق و فروپاشی خانواده که می‌تواند زمینه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... داشته باشد.

مطلب مهمی که در این بررسی به پژوهش حاضر کمک نموده است، طرح اصلی راهنما با نام اصل تحکیم در قانون اساسی است. این اصل به عنوان یک اصل کلی حقوقی در حوزه حقوق خانواده ایران مطرح شده که آیات و روایات مرتبط با حوزه خانواده، به دلالت التزامی بر ضرورت توجه به آن دلالت می‌نماید. با توجه به دیدگاه حقوق اسلام به ازدواج و طلاق و همچنین دوران قبل از ازدواج، در طول زندگی مشترک و هنگام جدایی، به نظر می‌رسد نظر شارع مقدس در هر سه مرحله، ثبات بنیان خانواده تا زمانی که امکان آن وجود دارد، می‌باشد و طلاق و جدایی به عنوان آخرین راهکار تعبیه شده است؛ ازدواج به عنوان محبوب‌ترین بنیاد نزد خداوند متعال و طلاق به عنوان مبعوض‌ترین حلال نزد شارع مقدس، توصیه به رعایت معیارهای مناسب انتخاب همسر، تسهیل و تسریع در مقدمات تشکیل خانواده و در مقابل تعویق و دشواری در امر طلاق، توصیه به رعایت ارزش‌های اخلاقی در طول زندگی مشترک و رهنمودهایی با هدف تقویت صمیمیت، افزایش محبت و اعتماد متقابل و پیشگیری از سوءظن‌ها جهت جلوگیری از اختلاف و کشمکش، چگونگی برخورد با نشوز، ایجاد موانعی برای طلاق همه نشانگر این مطلب هستند که حتی الامکان از فروپاشی کانون خانواده جلوگیری شود.

نگارنده مدعی است که در تحولات حقوقی و اصلاحات قوانین مربوط به خانواده در جمهوری اسلامی ایران اصل نظام مندی مورد توجه قرار نگرفته و تعادل و تناسب میان حقوق و تکالیف خانوادگی در روابط زوجین به هم ریخته است. به طور مثال، در سالهای پس از انقلاب اسلامی یکسری تدابیر حقوقی اندیشیده شد که مبنای آن تعهدات مالی جدیدی بر عهده زوج قرار گرفت. مانند «نحله موضوع بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تعهد به انتقال تا نصف دارایی مذکور در اسناد نکاحیه که به طور معمول به امضای زوج می‌رسد.

قانون گذار جمهوری اسلامی ایران به درستی دریافته است که زنان جامعه نیازمند حمایت مالی هستند با این حال به جای اتخاذ تدابیر و تضمین‌هایی برای آسان شدن دستیابی آنان به حقوقی که در شرع مقدس و قوانین موضوعه برای آنان تعریف شده است قوانینی را وضع کرده است که تنها مسئولیت مالی مردان را مضاعف کرده و با برهم زدن تعادل و تناسب موجود در روابط مالی زوجین نظام مندی آن را از بین برده است.

۴-۲. خشونت زدایی از حریم خانواده

اسلام دین رحمت و پیامبر عزیز اسلام رسول مهربانی است با وجود این وجود خشونت در جامعه اسلامی تعجب برانگیز و در روابط خانوادگی عجیب تر و سؤال برانگیز است. زیرا اساس خانواده بر محبت و مودت است و نوع ارتباط میان اعضای خانواده عاطفی است برخلاف انتظار آمارهای مربوط به خشونت در حریم مقدس خانواده در جوامع اسلامی و در جمهوری اسلامی ایران نگران کننده است. یکی از راهبردهای مهم این تحقیق خشونت زدایی از حریم خانواده است. جمهوری اسلامی ایران در راستای خشونت زدایی از حریم خانواده در کنار قوانینی که از گذشته وجود داشت اقدامات قابل ستایشی در سالهای اخیر انجام داده است. این اقدامات در دو حوزه سیاست گذاری و قانون گذاری صورت گرفته است در حوزه سیاست گذاری در برخی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بر خشونت زدایی یا حمایت از خشونت دیده تأکید شده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی در تصویب نامه منشور حقوق و مسئولیتهای زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ بر ضرورت اتخاذ تدابیری در جهت نفی خشونت خانوادگی به ویژه خشونت علیه زنان تأکید کرده است. در این تصویب نامه، مصونیت از خشونتهای خانوادگی در ردیف حقوق و مسئولیتهای خانوادگی زنان ذکر گردیده است. در بند ۱۷ از فصل اول تصویب نامه ذیل عناوین حقوق و مسئولیتهای دختران در خانواده آمده است: حق تأمین نیازهای عاطفی و روانی دختران و برخورداری از رفتار ملاحظت آمیز والدین و مصونیت آنان از خشونتهای خانوادگی» تصویب نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاستهای تحکیم و تعالی آن مصوب ۱۳۸۴ نیز در بند دوم از مجموعه اهداف مقرر داشته است «حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن ذیل این هدف راهبردهای متعددی ذکر گردیده است که از جمله آن اتخاذ تدابیر مناسب جهت پیشگیری از اعمال هر گونه خشونت علیه اعضای خانواده می‌باشد. تصویب نامه‌های فوق در زمره اسناد بالادستی قرار دارد و به تنهایی برای دستگاههای اجرایی و عموم شهروندان الزاماتی ندارد که از طریق ضمانت اجرای مؤثر پشتیبانی گردد. لازم است بر مبنای این تصویب نامه‌ها قوانین مناسبی همراه با ضمانت اجرای بازدارنده وضع گردد که تاکنون، اقدامی صورت نگرفته است.

با این حال، همچنان مواردی وجود دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح است تا روابط خانوادگی تلطیف شود و زمینه خشونتهای احتمالی مرتفع گردد. در این قسمت به بعضی قوانین مدنی و جزایی که ممکن است خشونت را باشد اشاره میشود. ۱۰ اصلاح قوانین خشونت، زا لازم است برخی مواد قانونی خشونت را حذف یا به نوعی اصلاح گردد. مانند ماده

۱۰۴۱ قانون مدنی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که به اعتقاد کارشناسان خشونت را میبشد. همچنین شورای اسلامی در سال ۱۳۸۱، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را تصویب کرده است جمهوری اسلامی ایران با این اقدام تقنینی گامی بلند و مؤثر در جهت مقابله با خشونت علیه کودکان در جامعه و خانواده برداشته است برای مقابله با انواع خشونت خانوادگی، لازم است نظیر قانون فوق قانونی درباره همسرآزاری یا به طور کلی هر نوع خشونت علیه زنان نیز تصویب شود قانونی به نام قانون منع خشونت علیه زنان که درباره تمام گونههای خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه جرم انگاری صورت گیرد.

نتیجه گیری

جایگاه والای خانواده به عنوان با هویت‌ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تأسیسات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است نهاد خانواده و در راستای آن تحقق، خانواده بخش مهمی از دستاورد عظیم خرد است که در طول قرون و اعصار مختلف تکامل یافته و امروزه علاوه بر درج و تبیین آن در قوانین اساسی و مقررات داخلی مصوب پارلمان کشورها در عرصه بین‌المللی نیز در قالب تدوین عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی جایگاه والا و مقدس یافته است.

خداوند در سراسر قرآن برای حفظ بنای خانواده احکام و اصولی را وضع نموده است و بر رعایت دقیق آن اصرار دارد. احکامی چون وجوب، حجاب حرمت نگاه به نامحرم رعایت دقیق روابط میان زن و مرد حکم استیذان نهی از قذف حرمت زنان و احکامی پیرامون نشوز، شقاق حسن معاشرت و واجباتی در روابط فرزندان و... همه از لوازم حفظ یک خانواده ی قرآنی است.

ملاک برتری خانواده، برخورداری از فضیلت‌ها و ارزش‌های اسلامی است. قرآن کریم منبعی برای شناسایی خانواده برتر و ویژگی‌های آن است. خانواده حضرت ابراهیم حضرت مریم، حضرت موسی، حضرت شعیب و حضرت یحیی چند نمونه از خانواده‌های برتر قرآنی است. اسلام، اهل بیت پیامبر (ص) را برترین خانواده می‌شمارد و همگان را به الگوبرگشتی از آن دعوت می‌کند. برخی از ویژگی‌های رفتاری خانواده برتر عبارت است از مدیریت ایده آل خانواده مناسبات و روابط اسلامی زن و شوهر با یکدیگر، شیوه زندگی فقیرانه و زاهدانه و تربیت نسل صالح.

همچنان که در منشور حقوق شهروندی جدیدالتدوین دولت جمهوری اسلامی ایران که اخیراً توسط جمعی از حقوقدانان و صاحب نظران مورد امضا و تایید نهایی قرار گرفته شده است در بخشی از این منشور به صراحت در ارتباط با تقدس خانواده و نقش این نهاد عالی اجتماعی در

امور عمومی دولت سخن گفته شده است با توجه به اهتمام قوای سه گانه بر ضرورت اجرای این اصل بنیادین حقوق شهروندی می‌توان گفت این منشور و سند عالی سیاسی و اجتماعی بین حکومت و ملت گامی موثر در به رسمیت شناختن نقش والای خانواده در نظام سیاستگذاری و مدیریت عالی کشور باشد و همچنین منجر به استحکام و ثبات نظام هنجار بندی طبقات اجتماعی کشور شود چرا که ریشه و اساس تمامی گروه بندیهای اجتماعی کشور در همه عرصه‌ها اعم از سیاست اقتصاد و فرهنگ به کوچک‌ترین و در عین حال ریشه‌ای‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده بر میگردد، با سرمایه گذاری بر روی این نهاد عالی اجتماعی و اهتمام بر تثبیت و تکریم نهاد خانواده می‌توان اجرای بخشی از منشور تازه تاسیس شده حقوق شهروندی در ایران را تسهیل و تسریع نمود.

همچنانکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد و در قوانین عادی مصوب مجلس شورای ملی و نیز مجلس شورای اسلامی در قالب تصویب مقررات و نیز با پیوستن به کنوانسیون‌های بین المللی و متعهد شدن به اجرای مصوبات آنها در داخل کشور شده ایم، با اجرای بهتر آن مقررات در راستای تحقق حقوق شهروندی نیز می‌توانیم گام برداریم که نتیجه آن تکریم و تقدس این نهاد مقدس در جامعه می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

- حکمت نیا و همکاران، محمود (۱۳۸۹)، فلسفه حقوق خانواده، جلد اول، تهران: انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ دوم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹)، جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ خسروی، لیلا (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب (حق مالکیت و اشتغال)، جلد دوم، تهران: انتشارات نهاد ریاست جمهوری (مرکز امور زنان و خانواده)، چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عمید، جلد اول و دوم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ چهارم.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، اخلاق در قرآن، جلد سوم، قم: انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، چاپ هفتم.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، اهداف مجازاتها در جرائم جنسی (چشم اندازی اسلامی)، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، موسسه الصادق الطباعه و النشر، چاپ اول، تهران.
- رحیمی، مرتضی؛ سلطانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه، مطالعات اسلامی، شماره ۷۳، ص ۱۳۳-۱۷۲.
- رفیعی آتانی، عطاالله؛ کاکائی، زهره؛ فیاضی، ندا (۱۳۹۳)، نقش مدیریت مالکیت معنوی در توسعه اقتصادی؛ چالش‌ها و راهکارها، نشریه مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، جامع فقه اهل بیت.
- سنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۲)، الوسيط فی شرح القانون المدني، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- شفایی، عبدالله (۱۳۸۲)، حق التالیف از دیدگاه فقه تطبیقی، پرتال پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ص ۲۵-۱۰۹.
- طالبیان، نیره؛ کریمی نیا، محمدمهدی؛ انصاری مقدم، مجتبی؛ مقدم پورآرانی، حمیدرضا (۱۴۰۰)، بررسی مساله حق التالیف و تبیین دیدگاه موافقین و مخالفین، دومین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، تهران، <https://civilica.com/doc/1359183>.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۷۸)، حاشیة المکاسب، چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- علی حسینی، سید؛ زروندی رحمانی، حسین (۱۳۹۳)، تحلیلی بر دیدگاه شهید صدر درباره قاعده لاضرر و حق تالیف، <https://civilica.com/doc/1394800>.
- فاطمی، محمدرضا (۱۳۹۹)، حق تالیف در قوانین ایران، سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی، تهران، <https://civilica.com/doc/1196074>.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۷۲)، العین، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، ایران: مؤسسه دارالهجره.

- کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ ق)، جامع المقاصد، قم: تحقیق و نشر موسسه آل البيت.
- کریمی اصفهانی، خدیجه؛ رسام، نگار (۱۴۰۱)، بررسی فرایند حق نشر و حمایت از حق مولف و ناشر در نظام مالکیت فکری و مطالعه تطبیقی حقوق ایران و حقوق بین‌الملل، هفتمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، تهران، <https://civilica.com/doc/1574941>
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۸)، شرح اصول الکافی، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامع لدرر الاخبار، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمد بن المفضل، ابوالقاسم (معروف به الراغب الاصفهانی) (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، بی‌جا.
- صاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق)، ماه قاعده فقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، احمد (۱۴۰۳ ق)، مستند تحریر الوسیله، قم: مطبعه الخیام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۵ ق)، انوارالفقاهة (مکاسب المحرمة)، چاپ اول، قم: مطبوعاتی هدف.
- منشوری، عبدالحمید (۱۹۹۴ م)، حق المؤلف و احکام الرقابه علی المصنفات، اسکندریه: دارالفکر الجامعی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۳)، میزگرد همشهری پیرامون حقوق آفرینش‌های فکری، همشهری، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ آبان.
- موسوی بجنوری، سید محمد؛ حسینی نیک، سید عباس (۱۳۸۷)، بررسی فقهی و حقوقی حق تالیف بارویکری بر آرای امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی پژوهشی متین، شماره ۴۱، ص ۲۱-۴۲.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق معنوی و متون مقدس، آینه پژوهش، شماره ۸۵.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، تهران: انتشارات بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ ق)، منیة الطالب (تقریرات درس نائینی)، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ ق)، منیة الطالب (تقریرات درس نائینی)، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نراقی، احمد (۱۴۰۸ ق)، عوائد الایام، قم: چاپ سنگی.
- یزدانی، عباس (۱۳۸۱)، حق مولف در اندیشه فقیهان معاصر، جستجوگر پایگاه‌های شیعه.
- الخوئی، السید أبوالقاسم، مصباح الفقاهة مكتبة الداوری - قم - تلفون ۷۳۲۱۷۸